

# زندگی به وقت فردا در کلاس های معارف

پای صحبت قاسم زرلکی، دبیر و کارشناس آموزش  
معارف اسلامی

محمد صادق دهنادی  
روزنامه‌نگار و دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

با نهایت تأسف،  
امروز برخی  
از مشکلات  
آموزشی و  
پرورشی نظام  
تعلیم و تربیت  
از اینجا ناشی  
شده که گروهی  
از ما به آموزگاری  
به عنوان یک  
شغل نگاه  
می‌کنیم که  
تنها عهده‌دار  
معیشت ماست

## اشاره

زرلکی حرف‌های جدیدی به آن‌ها آموخته است. برایم نقل می‌کنند که با وی فیلم دیده‌اند، احکامی را که از پرسیدن آن‌ها حیا می‌کرده‌اند یادشان داده و با مهربانی کلاس را برایشان از قید نمره و نگرانی‌های دیگر رها کرده است. آن‌ها نقل می‌کردند که حالا پس از یک سال، علاوه بر دانستن خیلی چیزها دوست خوبی دارند؛ دوستی به نام آقای دینی یا همان قاسم زرلکی. قاسم زرلکی متولد ۱۳۴۹، حالا حدود هفده سال است که دبیری می‌کند. از سال ۸۵ در گروه‌های آموزشی شهر تهران عضویت داشته و تا سال ۹۲ نیز چند سال سرگروه بوده است. از سال گذشته هم به عنوان کارشناس گروه معارف اسلامی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، با برنامه‌ریزان و مؤلفان این گروه همکاری می‌کند.

وی که تدریس را از مدرسه هرمز آرش در منطقه ۴ شروع کرده، دارای مدرک کارشناسی فقه و مبانی حقوق و کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث است.

برای مصاحبه با معلم دینی و قرآن مدرسه شاهد باید خودم را از شمال غرب تهران به منتهی‌الیه شرقی این شهر برسانم؛ حدود یک ساعت ونیم رانندگی خسته‌کننده در ترافیک صبحگاهی تهران بالأخره حدود هشت ونیم صبح با رسیدن به مدرسه شاهد شهید مطهری تمام می‌شود. خوشحالم که به یاد خاطرات حدود هجده سال قبل می‌توانم کنار دانش‌آموزان دوره متوسطه در گوشه‌ای از کلاس قرآن دین و زندگی بنشینم. البته این کلاس‌ها با کلاس‌های زمان ما بسیار متفاوت است و برای همین، آن قدر در کلاس غریبه‌ام که دلم می‌لرزد. نیم ساعت در کلاس نشستن هم کافی است تا دلشوره بگیری که چقدر کار کردن با این نوجوانان با دوره نوجوانی خودت فرق می‌کند.

زرلکی در حال ترجمه مشارکتی قرآن است. کلاس به غایت شلوغ و بانشاط است و حال نه از باب گزارش، بل از سرکنجکاوی کلاس را می‌کاوم. از چند نفر از بچه‌ها می‌خواهم درباره درس دادن آقای قاسم زرلکی برایم بگویند. آن‌ها معتقدند که قاسم



در آموزش دینی  
هدف آن است  
که رفتار دینی  
در دانش آموز  
نهادینه شود و  
این در عصری  
که جذابیت‌های  
شبه‌دینی برای  
افراد زیاد شده  
و دانش آموز  
ما زیر بمباران  
شدید این  
جذابیت‌هاست،  
بسیار سخت  
است

کنیم. یکی از راه‌ها این است که ببینیم وقتی زنگ می‌خورد، چند نفر دانش آموز دور ما جمع می‌شود و با سؤال یا کسب راهنمایی و ارتباط، کلاس را برای ما عملاً طولانی‌تر می‌کند؟

**البته همه این مواردی را که شما اشاره کردید، نمی‌توان در شخصیت گنجانده. این جذابیت دوطرفه به شدت در گرو ایجاد ارتباطی مؤثر و جذاب است.**

- دقیقاً درست است. معلم دینی، علاوه بر داشتن همه ویژگی‌های یک معلم خوب، ارتباط خوب و انتقال خوب مطالب، باید صفات دیگری نیز کسب کند. دلیل این حساسیت آن است که معلم دینی علاوه بر اینکه باید مانند سایرین چیزی را یاد بدهد، با شکل‌گیری شخصیت معنوی دانش آموز نیز سر و کار دارد. شاگرد به خود استاد، رفتار، اخلاق او به آنچه درس می‌دهد کاملاً توجه دارد. در نظام آموزش و پرورش، ما روی سه حیطه کار می‌کنیم و در درس دینی و قرآن این هر سه حیطه کاملاً نمود دارد. بحث شناخت، گرایش عاطفی و رفتار و عمل دانش آموز هر سه در این درس، مورد بحث و کنش و واکنش است.

**فارغ از این مقدمات، هم به عنوان یک کارشناس برنامه‌ریزی رشته معارف اسلامی و هم به عنوان یک معلم (در جایگاه ستاد و صف) در کلاس‌های مرتبط با دین به دنبال چه هدفی هستید؟**

- در آموزش دینی هدف آن است که رفتار دینی در دانش آموز نهادینه شود و این در عصری که جذابیت‌های شبه‌دینی برای افراد زیاد شده و دانش آموز ما زیر بمباران شدید این جذابیت‌هاست، بسیار سخت است.

**شما برای دستیابی به این هدف از چه روش‌هایی استفاده می‌کنید؟**

- روش تدریس من در هر کلاس و هر جلسه تغییر می‌کند. نه اینکه برنامه‌ریزی ندارم بلکه وقتی وارد هر کلاسی می‌شوم، به اقتضای موضوع و دانش آموزان، برنامه‌ریزی احتمالی‌ام جایش را به چیز دیگری می‌دهد. اگر قرار بوده سخنرانی کنم، کار به پرسش و پاسخ کشیده می‌شود. یا به کارهای دیگری که لازم بوده است برای تفهیم موضوع انجام دهم. ولی در کل، من در فرایند آموزش از سخنرانی، پرسش و پاسخ و کارگروهی استفاده می‌کنم. به نظر من در این میان جایگاه کارگروهی در آموزش دینی بسیار مهم‌تر است. بچه‌ها در کار گروهی هم‌افزایی و همکاری عجیبی برای فهمیدن از خود نشان می‌دهند.

**آقای زرلکی، وقتی با شما گفت‌وگو می‌کنم، هم از منظر یک معلم و هم از نگاه یک سیاست‌گذار فرهنگی و آموزشی وارد بحث می‌شوم. می‌خواهم برای فتح باب، از ظرافت‌ها و تجربه‌های تدریس موضوع مهم معارف اسلامی برای ما سخن بگویید.**

- بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی معلم شدم برای معلمی آموزشی ندیده بودم و این شاید یکی از ضعف‌های آموزش و پرورش بود که بعد از آزمون‌هایی که از ما دانش‌آموختگان (فارغ‌التحصیلان) به عمل آوردند، ما را به کلاس فرستادند. در اوایل کار سعی می‌شد با برگزاری دوره‌های ضمن خدمت ما را در حین تدریس با ظرایف آن آشنا کنند اما در واقع چیزی که معلم برای ورود به کلاس نیاز دارد، از سوی آموزش و پرورش به ما داده نمی‌شد. شاید هم آن روزها نظام آموزشی با کمبود دبیر روبه‌رو بود و چاره‌ای نداشت، ولی مهارت عمومی دبیری برای من از تجربیم به وجود آمد. مهم‌ترین تجربه من در این سال‌ها این بود که در اولین برخورد با دانش‌آموز چگونه می‌توانم در دل و همچنین فکر او جای خودم را باز کنم و این‌جا باز کردن را برای پیشبرد اهداف آموزشی و تربیتی به کار بگیرم. موضوعی که سال‌ها برای فهم آن تجربه کسب کردم این بود که یک متقاضی معلمی باید به لحاظ ذاتی برای این ارتباط ققدر مناسب باشد. به گفته یکی از دوستان، ما نیاز داریم که آموزگار، معلم به دنیا آمده باشد.

**شخصیتی که از او صحبت می‌کنید، دقیقاً چه ویژگی‌هایی دارد؟**

- شخصیت معلم باید قبل از ورود به کلاس، از نظر علمی و روانی سنجیده شود. باید ارزیابی شود که آن روحیه بهبودیافته برای آموزش و پرورش چیست. تصور من این است که بخش عمده‌ای از معلمان ما چنین ارزیابی‌ای را پشت سر گذاشته‌اند. یعنی با نهایت تأسف، امروز برخی از مشکلات آموزشی و پرورشی نظام تعلیم و تربیت از اینجا ناشی شده که گروهی از ما به آموزگاری به عنوان یک شغل نگاه می‌کنیم که تنها عهده‌دار معیشت ماست. خیلی وقت‌ها من به این موضوع فکر کرده‌ام که چرا وقتی زنگ مدرسه می‌خورد، از معلم و شاگرد و ناظم گرفته تا مدیر مدرسه و سایر کارکنان همه با عجله از مدرسه خارج می‌شوند و چرا مدرسه هنوز برای آموزگار و دانش‌آموز، مثل یک خانه و زیستگاه جذاب، جایی برای زندگی کردن و لذت بردن نیست. دلیل این فقدان جذابیت چیست؟ بنابراین هر کدام از ما می‌خواهیم خودمان را ارزیابی



به‌نظم اتفاقی  
که افتاده این  
است که در حوزه  
اجرا، فرایند از  
برنامه‌ریزی تا  
کلاس، خوب  
دیده نشده و  
به همین دلیل،  
پژوهش‌های  
علمی در مقام  
عمل به یک  
کلاس درس پویا  
تبدیل نشده  
است و نمی‌شود

یکی دیگر از الگوهای موفق، استفاده از بحث آموزش‌های خارج از کلاس است که معمولاً کمتر صورت می‌گیرد؛ زیرا مدارس برای استفاده از آن امکانات لازم را ندارند. گاهی حتی من برای طرح مسائل دینی به استفاده از آزمایشگاه شیمی، فیزیک و زیست‌شناسی نیاز داشتیم. دوست داشتم شگفتی‌های آفرینش را به‌صورت عینی و عملی به دانش‌آموز یاد بدهم. خیلی اوقات مدارس امکانات لازم را نداشتند. گاهی سایر همکاران نیز به‌ما خرده می‌گرفتند که چرا شما علوم دیگر را وارد درس دینی و قرآن می‌کنید و انتظارات دانش‌آموزان را در این زمینه تغییر می‌دهید.

**این کارها در برنامه درسی آموزش و پرورش موجود است یا به‌صورت ذوقی دنبال می‌شود؟ به عبارت دیگر، برنامه رسمی این دروس چقدر به نیازهای دانش‌آموز امروزی نزدیک است؟**

- با توجه به رویکرد جدیدی که در سند تحول آموزش و پرورش در خصوص درس دینی و قرآن و در برنامه ملی این دروس آمده است، به‌نظر می‌رسد بسیاری از احتیاجات نوین دانش‌آموزان در این حوزه مورد توجه قرار گرفته است و در صورت عمل به این برنامه، شاهد اتفاقات خوبی خواهیم بود. اما بیشترین مشکل ما در حوزه اجرائی است. زمانی که من در گروه‌های آموزشی هم بودم، گاهی این موضوع را تذکر می‌دادم که چرا ما فقط درباره مسائل، خوب حرف می‌زنیم. خود من معلم که در یک جلسه مشکلات را به‌صورت کامل مطرح می‌کنم و راه حل هم برایش ارائه می‌دهم، در بسیاری از موارد در مقام اجرا، به همان حرف‌های خودم هم توجه نمی‌کنم، چه رسد به برنامه‌ریزی‌های فصول درسی و سند تحول!

**چه عاملی موجب این شکاف شده است؟**

- به‌نظم اتفاقی که افتاده این است که در حوزه اجرا، فرایند از برنامه‌ریزی تا کلاس، خوب دیده نشده و به همین دلیل، پژوهش‌های علمی در مقام عمل به یک کلاس درس پویا تبدیل نشده است و نمی‌شود. در مدارس معاونت آموزشی، مدیران و عناصر دیگر نظارتی، به دلایل مختلف دغدغه یا وقت این را که بیایند و کنترل‌های لازم را برای عملی شدن بخشنامه‌ها و برنامه‌های مصوب آموزشی انجام دهند، ندارند. مدیر مدرسه بزرگ‌ترین دغدغه‌اش حل مشکل آب و برق و گاز و تعمیرات مدرسه است. شاید هم حق دارد که نتواند به کنترل آموزشی بپردازد یا تحقیق کند که فلان دبیر با چه روشی تدریس می‌کند و خروجی

کلاس او چیست و این در حالی است که همه خدمات سخت‌افزاری یک مدرسه در راستای این است که دانش‌آموز بتواند چیزی یاد بگیرد و شرایط کنونی در عالم واقع همه چیز را به نوعی به معلم و سلیقه شخصی‌اش واگذار کرده است. در دهه اخیر، نگاه مؤلفان کتب درسی در حوزه بحث‌های نظری و عملی آموزش و پرورش چاره‌ساز و راه‌نما بوده است. به‌نظرم اگر مدرسان به آنچه در کتاب راهنمای معلم، توسط مؤلفان کتب درسی نوشته بود، توجه می‌کردند، حقیقتاً شرایط با فضای کنونی ما تفاوت‌های چشمگیری داشت. با این حال نباید فراموش کرد که اقتضات ما در شرایط جدید هر یکی دو سال متون درسی را، به‌ویژه در حوزه دین و معارف، نیازمند بازنگری می‌نماید.

**به‌نظم مهم‌ترین تحولی که شما درباره آن سخن گفتید، موضوع ارتباطات، به‌ویژه در حوزه فناوری‌های نوین است.**

- این نکته، حرف دقیق و درستی است. دانش‌آموز دیگر معلم را با گچ و تخته تنها به رسمیت نمی‌شناسد. امروزه یکی از مهم‌ترین تحولات و شیفت‌های دانش‌آموزی استفاده از تبلت و تلفن همراه در کلاس برای بازی و کارهای دیگر است. این نشان می‌دهد که درس من معلم امروز با رقیب قدرتمندی روبه‌روست که فعلاً نمی‌توانم از آن‌ها برای پیشبرد اهدافم کمک بگیرم و برای همین هم با آن‌ها با زبان ممنوعیت مبارزه می‌کنم. امروز اگر قرار باشد ما در فرایند آموزشی از تبلت و لپ‌تاپ و اینترنت کلاسی و خیلی چیزهای دیگر استفاده کنیم، قطعاً امکانات بهتری در اختیار دبیر قرار می‌گیرد. اما واقعیت این است که قاطبه مدارس ما امکان ورود به بزرگراه فناوری را ندارند. طرف دیگر، معلمان ما نیز برای استفاده از فناوری به‌شدت از خود مقاومت نشان می‌دهند و بسیاری از آن‌ها تمایلی به روزآمد شدن در این زمینه را ندارند. نتیجه این می‌شود که ما از دانش‌آموزان خودمان عقبیم و از این شرایط ضربه می‌خوریم. واقعیت این است که بسیاری از ما در مواجهه با آینده‌ای که به سرعت خود را به مرز حال ما رسانده است همین واکنش انکار را در پیش گرفته‌ایم اما واقعیت این است که جامعه فناورانه و اطلاعاتی آینده، چه از نظر وسایل آموزش و چه از نظر محتوای فراوانی که به‌ویژه در حوزه دین و اعتقادات به دانش‌آموزان ما می‌رسد، در نحوه تدریس معلمان تغییر و تحول ایجاد خواهد کرد.

**مشروح در**

<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>